

The Mongol Invasion of the North Caucasus Based on Iranian-Islamic Sources

*Seyyed Mahdi Hosseini Taghiabad*¹

The Mongol invasion of the North Caucasus marked the beginning of significant and far-reaching changes in the region. This paper, employing a descriptive-analytical approach and relying on Iranian-Islamic sources, examines the methodology of the Mongol invasion of the historical Caucasus (which largely corresponds to the present-day North Caucasus). The main themes of this article include the number of military campaigns, invasion routes, identification of regional ethnic groups and toponyms, the objectives and actions of the Mongols, and the consequences of this Mongol "ilghar" (onslaught). The research findings indicate that these invasions were a decisive turning point in the demographic history of the region, primarily stemming from the extensive massacres carried out by the Mongols. In their first invasion, the Mongols opened the key south-to-north route by passing through Darband, and in the second invasion, they consolidated their control over the east-to-west route across the northern plains. Dominance over these two routes was of vital importance for achieving the political, military, and commercial objectives of the Mongols. In the subsequent decades, these same routes and territories became the main focal point of conflict between the Golden Horde and the Ilkhanate ; a conflict that continued into the Timurid period and Timur's wars with Tokhtamysh, the Khan of the Golden Horde.

- **Keywords:**

Iran, Mongols, North Caucasus, Mongol Invasion, Iranian Sources, Islamic Sources.

¹. Faculty Member, Department of Regional Studies, Faculty of Law and Political Science, University of Tehran, Tehran, Iran. mehdiabad@ut.ac.ir



ایلغار مغول در قفقاز شمالی بر پایه منابع ایرانی- اسلامی

سید مهدی حسینی تقی‌آباد^۱

چکیده

یورش‌های مغولان به قفقاز شمالی تغییرات مهم و دامنه‌داری را در این منطقه سبب شد. در این نوشتار کوشش می‌شود تا با تکیه بر منابع ایرانی- اسلامی و با رویکردی توصیفی و تحلیلی مبتنی بر مطالعه کتابخانه‌ای، چگونگی تهاجم مغولان به قفقاز تاریخی-کما بیش منطبق با قفقاز شمالی کنونی- بررسی شود. دفعات لشکرکشی مغولان به این منطقه، مسیرهای حرکت آنها، جای نام‌ها و اقوام منطقه، اقدامات و اهداف مغولان و نیز پیامدهای ایلغار مغول در این پهنه، برجسته‌ترین موضوعات در این مقاله است. نتایج این پژوهش بازتاب یکی از مهم‌ترین نقاط عطف در تغییرات دموگرافی منطقه در پی کشتارهای وسیع مغولان و پیامدهای آن است و در ضمن نشان می‌دهد که مغولان در یورش اول موفق به گشودن معبر جنوب- شمال از طریق گذر از دربند شدند و در تهاجم دوم، استیلای خود را بر مسیر شرق به غرب در دشت‌های شمالی تثبیت کردند. مسیریایی که تسلط بر آنها برای تحقق اهداف سیاسی، نظامی و تجاری مغولان اهمیت بسیار داشت و کانون کشمکش‌های اردوی زرین و ایلخانان در دهه‌های بعدی تسلط بر همین مسیرها و سرزمین‌ها بود؛ منازعاتی که تا دوره تیمور و جنگ‌های دامنه‌دار وی با توقتمش، خان اردوی زرین ادامه یافت.

واژگان کلیدی:

ایران، مغولان، قفقاز شمالی، ایلغار مغول، منابع ایرانی، منابع اسلامی.

مقدمه

مطالعه سوابق دومینوی حرکت جمعیت‌های انسانی در پهنه آسیای داخلی^۱ و اروپای شرقی حاکی از تفوق الگوی جابه‌جایی از مسیر شرق به غرب، دست‌کم تا قرن پانزدهم میلادی است. اقوام مختلف ایرانی‌زبان اعم از سکاها از قرن هشتم تا دوم پیش از میلاد سروری استپ‌های مابین شمال غرب چین تا شرق اروپا را در اختیار داشتند و در ادامه نیز اقوام ایرانی‌زبان دیگر به‌منزله میراث‌داران آنها، نظیر سرمتی‌ها در استپ‌های میان اورال جنوبی تا دریای سیاه و از جمله در قفقاز شمالی سروری داشتند. در ادامه و در نتیجه تداوم پویایی‌های جمعیتی و نظامی در کانون تولید جمعیت چادرنشین، دومینویی از حرکت اقوام آلتایی به سوی غرب آغاز شد که عبور هون‌ها از ولگا در ۳۷۰ م. از نتایج آن بود (Abaev & Baily, 1985: 801). سده‌های بعدی مقارن است با تفوق چادرنشینان ترک‌زبان در استپ‌های اوراسیایی که از پیامدهای آن شکل‌گیری خانات خزر بود؛ حاصل این دگرگونی‌ها به حاشیه رفتن اقوام ایرانی و مستحیل شدن آنان در اقوام دارای تفوق نظیر هون‌ها و در ادامه خزرها بود.

خزرها مردمانی وابسته به گروه نژاد آلتایی بودند که از حدود سده ششم تا دهم میلادی بر دشت‌های میان نواحی پائین دست رودخانه ولگا تا کرانه‌های شرقی دریای سیاه و نواحی شمال قفقاز فرمانروایی داشتند (همدانی، ۱۳۹۵: ۳۳۷). بعد از خزرها نیز قپچاق‌ها به حاکمان بخش‌های عمده‌ای از استپ‌های اوراسیایی بدل شدند. آنها گروهی از کوچ‌نشینان ترک بودند که از حدود ۱۰۳۰ تا ۱۲۳۷ م. - یعنی تا تهاجم‌های مغول - سروری استپ‌ها را در اختیار داشتند. در این بین، بزرگترین هجوم از شرق به غرب که بر خلاف سایر تحولات و جابه‌جایی‌های جمعیتی با سرعتی زیاد و در مدتی کوتاه، پهنه بسیار وسیعی را درنوردید، لشکرکشی‌های مغولان در قرن سیزدهم میلادی بود.

نسوی منشی جلال‌الدین خوارزمشاه در باره نخستین هجوم مغول‌ها به ایران و عبورشان از دربند و ورودشان به قفقاز شمالی می‌نویسد: «و کی شنیده باشد که طایفه‌ای از ناحیت شرق که مطلع شمس است به درآیند و روی زمین را تا باب‌الابواب در زیر پای آرند و به بلاد قفقاق بگذرند و قبایل آن را به غارت و تاراج و به سبی و قتل مستهلک گردانند... به هیچ زمین نگذرند که غارت نکنند، به هیچ شهری نرسند که خراب نگردانند، آنکه به جانب بزرگ خود از راه خوارزم بعد از چندین دوره بازگردند» (نسوی، ۱۳۴۴: ۶۵). این یورش به فرماندهی جبه و سوبدای همان است که در ادبیات غربی با عنوان هجوم عظیم (۱۲۲۳-۱۲۲۰ م.)^۲ از آن یاد

^۱. Inner Asia

^۲. The Great Raid (1220-1223)

می‌شود و ادوارد گیبون در توصیف آن می‌نویسد: «لشکرکشی که هیچگاه به آن تبادر نشده و نیز تکرار نشده است، بیست هزار نیروی مغول دریای کاسپی را دور زدند و از کوهستان قفقاز گذشتند که از پشت قپچاق‌ها و کومان‌ها^۱ درآیند» (de Rachewiltz & others, 1993: 19).

قفقاز شمالی پهنه‌ای است که امروزه در بخش‌های کوهستانی از شرق قلمرو اقوام داغستانی و در ادامه اقوام ناخی و در میانه کوهستان قفقاز، داریال یا باب‌اللان کهن مسکن اوست‌ها یعنی اخلاف آس‌ها و آلان‌ها^۲ است. بخش‌های غربی کوهستان، مسکن اقوام چرکس است و البته در داغستان، قوم‌های ترک‌زبان و در نیمه غربی کوهستان نیز بالکارها و قره‌چای‌های ترک‌زبان سکنا دارند و در دشت‌های آن نیز که شامل سرزمین‌های استاوروپل و کراسنودار در قالب تقسیمات اداری فدراسیون روسیه است، اقوام مختلف قفقازی، ترک‌زبان، ایرانی‌زبان و البته روس‌ها سکونت دارند؛ ترکیب جمعیتی که بخشی از آن حاصل هجوم مغولان و دو و نیم قرن استیلای آنها بر این نواحی است. شرق کوهستان قفقاز منطقه‌ای است که در منابع دوره مغول قلمرو لژگی‌ها خوانده شده و در ادامه، آنها با عبور از این قلمرو به آلان‌ها و قپچاق‌ها می‌رسند که قدرت‌های فائق در قفقاز و دشت‌های شمال کوهستان بوده‌اند که در جغرافیای آن دوره، قلمرو قپچاق‌ها بوده است. در آن ایام از سواحل غربی مصب ولگا تا کریمه، مسکن اقوام ایرانی‌زبان آس و آلان نیز محسوب می‌شد. زکی و لیدی طوغان می‌نویسد: «بین قرن‌های ۸ تا ۱۳ میلادی آس‌ها در کناره ولگا مسلمانان آن منطقه را تشکیل می‌دادند» (منصوری، ۱۳۶۸: ۲۷۹/۱). این پهنه که در نتیجه لشکرکشی‌های مغولان به بخشی از اولوغ اولوس (اولوس بزرگ) یا اردوی زرین (آلتین اوردا)^۳ تبدیل شد، در جوار مرزهای شمالی ایران قرار داشت؛ پهنه‌ای که به دلیل جنگ‌های اردوی زرین و ایلخانان در منابع ایرانی این دوران مورد توجه بوده است.

در پژوهش حاضر به دو پرسش اصلی در موضوع لشکرکشی‌های مغولان به قفقاز شمالی که از جنوب شامل کوهستان بزرگ قفقاز است و از شمال به رودخانه مانیچ^۴ شعبه‌ای از

^۱. کومان‌ها (Cumans or Kumans) چادرنشینان ترک با خاستگاه آسیای مرکزی بودند که شاخه غربی فدراسیون کومان - قپچاق را تشکیل می‌دادند. در منابع روسی آنها را پولوفتسی (Polovtsy)، در منابع غربی کومان و در منابع شرقی قپچاق خوانده‌اند (Bartusis, 1997: 26-27).

^۲ مینورسکی آلان‌ها را مستحکم‌ترین قدرت قفقاز مرکزی در قرن دهم میلادی می‌داند و اشاره می‌کند که آلان‌ها در ۴۵۴ق. / ۱۰۶۲م. و ذیقعه ۴۵۷ق. / اکتبر ۱۰۶۵م. [حدود یک و نیم قرن پیش از حمله مغول] از معبر داریال گذشتند تا اراکان را ویران کنند (مینورسکی، ۱۳۷۵: ۱۸۶-۱۸۵).

^۳. Altın Urda

^۴. Manych

رودخانه دُن می‌رسد و دربرگیرنده استپ‌های دریای کاسپی - دریای سیاه^۱، مابین دریای آزوف و کاسپی است (Hill and Gaddy, 2003: 121) پاسخ داده می‌شود. اینکه مسیر لشکرکشی مغولان و عملکرد و اهداف آنها از این یورش‌ها چه بوده است؟ و پیامدهای این لشکرکشی‌ها در این مناطق چه بوده است؟ رویکرد این پژوهش توصیفی - تحلیلی است و تلاش شده با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و به ویژه منابع اصلی تاریخ هجوم مغولان از جمله تاریخ جهانگشای، جامع‌التواریخ و الکامل فی‌التاریخ به پرسش‌های فوق پاسخ داده شود.

پیشینه پژوهش

بررسی‌ها نشان می‌دهد که مطالعه متمرکز در باره ایلغار مغول در قفقاز شمالی و پیامدهای آن بر پایه منابع ایرانی - اسلامی صورت نگرفته، در شرایطی که لشکرکشی‌های مغول به قلمرو گرجی‌ها یا ارمنی‌ها در نواحی جنوب کوهستان بزرگ قفقاز مورد توجه پژوهشگران بوده است. فرانک مک‌لین (۲۰۱۵) در کتاب «چنگیز خان؛ فتوحاتش، امپراتوری‌اش و میراثش»، نبردهای مغول‌ها با گرجی‌ها را بازتاب داده است. داشدونوگ بایارسایخان (۲۰۱۱) در کتاب «مغول‌ها و ارمنی‌ها (۱۳۳۵-۱۳۲۰ م.)» به درگیری‌ها و تعاملات مغول‌ها و ارمنی‌ها از نخستین هجوم مغولان به منطقه تا پایان استیلای آنان بر ارمنستان و کیلیکیه پرداخته و اشاراتی نیز به لشکرکشی جبه و سوبدای داشته است. بدروسایان (۱۹۷۹) در رساله دکتری‌اش در دانشگاه کلمبیا با عنوان «هجوم ترک-مغول و اشراف ارمنی در قرون سیزدهم و چهاردهم میلادی» به یورش نخست اشاره کرده است. خسروآبادی و کریمی الوار (۱۳۹۸) در مقاله «قچاق‌ها و نقش مجادلات اولوس چنگیزی در تداوم حیات آنان پس از هجوم مغول» به تداوم حیات قچاق‌ها پس از یورش‌های مغولان به منزله بخشی مهم از نیروی اردوی زرین در برابر ایلخانان و همچنین بازوی نظامی ممالیک مصر پرداخته‌اند. خاطر نشان می‌شود که تهاجمات مغول به قفقاز شمالی به فرماندهی سوبدای^۲ در بسیاری از پژوهش‌های تاریخ پیشروی‌های مغول در اروپا، ولو به شکلی مختصر مورد اشاره قرار گرفته است. اهمیت مضاعف سوبدای برای محققان

^۱. Pontic-Caspian Steppe

^۲. سوبدای فرماندهی بود که بیش از ۲۰ لشکرکشی را هدایت کرد و بیش از هر فرماندهی دیگر در تاریخ، سرزمین گشود (Liddell, 1927: 3). برخی او را بزرگ‌ترین فرمانده نظامی مغول می‌دانند (Gabriel, 2006: 4-6) و حتی برخی جایگاه او را در عملیات نظامی در کنار چنگیز خان قرار می‌دهند (Sverdrup, 2017) و نقش وی را در کشورگشایی‌های چنگیز خان و اوگتای قاآن کلیدی می‌دانند (May, 2017: 94). نام او در تاریخ سری مغولان، سوباتای بهادر در میان نخستین اشراف و فرماندهانی آمده که به تموچین پیوسته‌اند؛ در دوره‌ای که وی هنوز جاموقه را از گردونه قدرت بیرون نرانده بود (تاریخ سری مغولان، ۱۳۹۷: ۶۳).

اروپائی از آنجاست که وی فرمانده حمله مغولان به مجارستان و لهستان^۱ و بیشترین پیشروی آنها در اروپا تا نزدیک‌های وین بوده است.

برآمدن قدرت مغول در سایه تدابیر و اقدامات چنگیز

تموچین برای تبدیل شدن به سرور قبایلی که مراتع مابین دیوار عظیم ختی تا کوه‌های آسیای مرکزی را در اختیار داشتند، راه دشواری را پیمود و جنگ‌های پرشماری را برای به انقیاد درآوردن قبایل مغول - ترک کرائیت، مرکیت، نایمان و اویغور با ظفرمندی پشت سر گذاشت (لمب، ۱۳۶۲: ۴۳).

چنگیز کوشید تا نیروی مغولان را به بیرون از صحراهایی که موطن آنها بود، سوق دهد و این اقدام در یاسا نیز بازتاب یافت؛ قانونی که بر سه اصل بنیان نهاده شده بود: اطاعت از چنگیز خان، اتحاد قبایل چادرنشین و مجازات بسیار سخت شرّ و فساد (لمب، ۱۳۶۲: ۶۲) و در چارچوب همین قواعد بود که این نیروی جنگی عظیم به سوی تمدن‌های پیرامونی به حرکت درآمد. «یکی از اصول یاسا این بود که مغولان باید یکدیگر را یاری بدهند و دیگران را قتل‌عام کنند» (لمب، ۱۳۶۲: ۶۳). مغول‌ها در ۱۲۰۵ م. تهاجم به شیای غربی یا امپراتوری تنغوت (تنگقوت) را آغاز کردند (Atwood, 2004: 590)، در ۱۲۰۶ م. سیبری را به انقیاد واداشتند (Atwood, 2004: 592). در ۱۲۱۱ م. به قلمرو سلسله کین هجوم بردند (Man, 2004: 158)، در فاصله ۱۲۱۶ تا ۱۲۱۸ م. قراختائیان را برانداختند (ساندرز، ۱۳۶۳: ۶۰) و در ۱۲۱۹ و ۱۲۲۰ م. خوارزمشاهیان را سرنگون ساختند.

حمله مغولان به ایران

بعد از ختم ماجرای کوشلوک (کوچلوک) و انضمام قلمرو قراختائیان به مایملک مغولان، چنگیز در ذی‌قعدة ۶۱۵ ق. / فوریه ۱۲۱۹ م. قوریلتهای تدارک حمله به خوارزمشاه را برگزار کرد و در پائیز حرکت آغاز کرد و تمامی ولایاتی را که در مسیر بود، تصرف کرد (رشیدالدین، ۱۳۷۳: ۴۸۷-۴۸۸/۱). عناوین صفحات بعدی گویای رویدادهای متعاقب است: «حکایت وصول چینگگیز خان^۲ به شهر اترار و استخلاص آن بر دست لشکر مغول»، «حکایت استخلاص

^۱ به تعبیر منابع مورد استفاده در این پژوهش باشغرد و ماجار و پوئر یا پولار.

^۲ در این پژوهش در نقل مستقیم از منابع، اسامی مغولی و اعلام مطابق آنچه در منبع بود، آمده است. برای نمونه می‌توان به چینگگیز و چنگر معادل چنگیز، توشی و جوجی معادل جوجی، یمه معادل جبه، مونگکه قان معادل منگو قان، سوبوتای، سبتای و سوبواتای معادل سوبدای، قفچاق و قبچاق معادل قپچاق و چغتای معادل جغتای اشاره کرد.

فَنَاکَت و خُجند و احوال تیمور ملک»، «حکایت وصول چینگگیز خان به شهر بخارا و کیفیت استخلاص آن»، «حکایت توجه چینگگیز خان به جانب سمرقند و استخلاص آن بر دست لشکر او»، «حکایت فرستادن چینگگیز خان جبه نویمان و سوبدای نویمان را بر عقب سلطان محمد خوارزمشاه و فتح ممالک ایران زمین»، «حکایت فرستادن چینگگیز خان پسران خود را جوجی و چغتای و اوگتای به جانب خوارزم و استخلاص آن مملکت بر دست ایشان»، «حکایت روانه شدن چینگگیز خان از حدود سمرقند با پسر کهتر خود تولوی خان که او را یگه نویمان و اُلغ نویمان خوانده است بر عقب سلطان [محمد] خوارزمشاه و فتح بلادی که بر رهگذر بود، چون نَخَسَب و تِرمِد و بلخ و طالقان و آن حدود و فرستادن یگه نویمان به جانب خراسان و استخلاص آن ممالک»، «حکایت رفتن چینگگیز خان بر عقب سلطان جلال الدین و شکسته شدن سلطان به کنار آب سند و گذشتن او از آب سند»، «حکایت مراجعت چینگگیز خان از کنار آب سند و مقام کردن در موضع منروان و قتل و تاراج غزنین و آن نواحی» (رشیدالدین، ۱۳۷۳: ۱/۵۲۸-۴۸۸)، و «حکایت توجه چینگگیز خان بعد از فتح ولایت تازیگ به جانب مخیم قدیم و احوالی که در آن راه واقع شده»، مؤلف جامع التواریخ ذیل این عنوان می نویسد: «چینگگیز خان بعد از فتح بلاد تازیگ،... در محرم ۶۲۱ق. از فرشاور عزم مراجعت به مقام اصلی و یورت قدیم به امضا رسانید» (رشیدالدین، ۱۳۷۳: ۱/۵۳۰). او علت این تصمیم چینگیز خان را عصیان اهل تنگقوت یا همان امپراتوری سابق شیای غربی عنوان می کند. وی در این بخش از گزارش خویش مجدد به مأموریت جبه و سوبدای که پیش تر بدان پرداخته بود، اشاره می کند؛ مأموریتی که با هدف تعقیب سلطان محمد و البته گشودن مسیر پیشروی در قلمرو خوارزمشاه در ایران آغاز شد: «بعد از آن چینگگیز خان چون کار سلطان محمد را یکسر کرده بود، کار پسرش سلطان جلال الدین هم چنان، یکی مرده و دیگری آواره شده^۱ و جبه و سوبدای را به فتح ولایت سلطان از اران و آذربایجان و عراق و شیروان فرستاد» (رشیدالدین،

۱. جلال الدین در جایگاه ولیعهد تا مرگ پدر در جزیره آسکون در کنارش بود (بیانی، ۱۳۸۵: ۴۸). سپس به خوارزم رفت و مورد استقبال امراء و برادران قرار نگرفت. در راه با لشکر مغول که در تعقیبش بودند، برخورد کرد و بعد از درگیری به سمت نیشابور رفت و از آنجا عازم غزنین شد (رشیدالدین، ۱۳۷۳: ۱/۵۳۱-۵۳۰). چنگیز در پاسخ به جبه و سوبدای در قبال پایان کار سلطان محمد و آوارگی جلال الدین به آنها دستور ادامه پیشروی و عبور از دربند و بازگشت به مغولستان از آن مسیر داد (رشیدالدین، ۱۳۷۳: ۱/۵۳۱). جلال الدین در غزنین سپاهی بسیار را از «ترک و ترکمان و خلج و هند و کابلی و سیستانی و غیرهم» گرد آورد و نخستین شکست را بر مغولان در پروان وارد آورد. در ادامه چنگیز شخصاً به سمت او لشکر می کشد. وی به طرزی شجاعانه، تنها با اسب خویش از سند می گذرد و به هند می رود. و سرانجام در ۶۲۲ق. / ۱۲۲۵م. با سپاهی که در هند گرد آورده بود، با هدف مقابله با مغولان وارد ایران می شود (بیانی، ۱۳۸۵: ۵۱-۴۸).

۱۳۷۳: ۵۲۹/۱). بناکتی در باره این لشکرکشی می‌نویسد: «چنگیز خان جبهه نویمان را از قوم بیسون با یک تومان لشکر به‌رسم قراولی در مقدمه بفرستاد و یقوامادای بهادر را از قوم اورمانکفت با یک تومان دیگر در پی ایشان فرستاد و فرمود در پی سلطان بروید اگر به او رسیدید به ما اعلام کنید و اگر پنهان شود به میان ممالک او فرو روید، هر که به ایلی پیش آید استمالت دهید و شحنه و هر که خلاف کند قهر کنید و در مدت سه سال^۱ این کارها را تمام کرده از راه دشت قبچاق مراجعت نموده، ولایت مغولستان که یورت قدیم ماست به ما پیوندید. جبهه و سوبادای و توقاجار با سی هزار مرد بهادر بر معبر پنجاب بگذشتند و بر پی سلطان می‌رفتند... جبهه و سوبادای بعد از قتل و نهب خراسان و مازندران عزم عراق کردند و خوار و سمنان را بستند و ری را کشش و غارت کردند و اهل قم را بکلی بکشتند و همدان را بگرفتند و زنجان را قتل و نهب کردند» (بناکتی، ۱۳۷۸: ۳۶۷-۳۶۸). در تاریخ گزیده آمده: «در سنه سبع عشر و ستمائه (۱۷۱۷ق.)، [چنگیز خان] امیران یمه نوین و سبتای بهادر را بطلب خوارزمشاه به ایران فرستاد. ایشان در ایران قتل‌عام کردند و [بر اثر آن] بگذشتند و از راه دربند خزران به توران رفتند. بعد از ایشان، چنگز خان، تولی خان را بفرستاد تا بلاد خراسان مسخر کرد» (مستوفی قزوینی، ۱۳۳۹: ۵۸۰).

جبهه و سوبدای، سلطان محمد را تا همدان تعقیب کردند و بعد از آن سلطان به جزیره آبسکون پناه برد.^۲ آنها در دو مسیر به پیشروی و کشتار در ایران پرداختند. جوینی مسیر آنها را چنین می‌نویسد: بلخ، زاوه، نیشابور، بعد از غارت نیشابور، جبهه به مسیر جوین می‌رود و سوبدای به سمت طوس. سوبدای پس از ویران ساختن طوس، عازم خوبوشان (قوچان) می‌شود و در آنجا نیز چنان می‌کند و همچنین متعاقب آن در اسفراین و از آنجا به سمت قومش،

۱. مؤلف جامع‌التواریخ نیز بر این ضرب‌العجل سه ساله تأکید دارد (رشیدالدین، ۱۳۷۳: ۵۰۵/۱). بناکتی می‌نویسد: «... مراغه بگرفتند و از آنجا به مرند و نخجوان و اران و گرجستان و دربند رفتند و از آنجا قصد بلاد روس و قیچاق کردند.

آن ولایات گرفته به موعدی که معین بود به بندگی چنگیز خان پیوستند» (بناکتی، ۱۳۷۸: ۳۶۸).

۲. سلطان محمد خوارزمشاه توسط فرماندهان چنگیز به نام سوبوتای و جبهه تعقیب شد. او از مقابل مغولان گریخت و به دست آنان نیفتاد، اما سرانجام در جزیره‌ای در دریای خزر (آبسکون) درگذشت (استوارت و مورگان، ۱۴۰۳: ۸۹). سلطان که از بیماری ذات‌الجنب رنج می‌برد و در تب می‌سوخت، به کشتی نشست تا به دریا گریزد... بالاخره به جزیره آبسکون رسید و با خوشحالی پا به خشکی گذاشت؛ زیرا سرانجام خاکی برای مدفن خود یافته بود. دیری نگذشت که در همان جزیره درگذشت و چون کفنی نداشت، در پیراهن خود به خاک سپرده شد (بیانی، ۱۳۸۵: ۴۸). مرگ سلطان در دسامبر ۱۲۲۰م. یا ژانویه ۱۲۲۱م. [شوال ۱۷۱۷ق.] به وقوع پیوست (Boyle, 1968: 310). بناکتی در این باره می‌نویسد: «به ولایت مازندران رفت و از آنجا به جزیره آبسکون پناهد و آنجا در سنه ثمان عشر و ستمائه (۱۷۱۸ق.) وفات یافت» (بناکتی، ۱۳۷۸: ۳۶۸).

دامغان و از آنجا به سمنان می‌رود و کشتار مهیبه می‌کند و در ری نیز همان سیوعیت را به خرج می‌دهد^۱ و به سمت قزوین می‌رود. به موازات او، جبهه که بعد از غارت نیشابور مسیر دوم لشکرکشی را در پیش گرفته و از جوین به مازندران رفته بود، کشتار وسیعی به راه انداخته و به ویژه در آمل دست به قتل‌عام زد و قلعه‌هایی که حرم سلطان در آن پناه گرفته بودند را گشود. او به دنبال سلطان به همدان رفت و از آنجا به سجاس (شهری بین همدان و ابهر) رفت و با لشکری که سلطان گرد آورده بود، جنگید و آن را در هم کوبید.^۲ سپس مغولان به اردبیل رفتند و آن را محاصره و غارت کردند، برای گذران زمستان به مغان رفتند. در بهار جبهه برای سرکوب شورش که در همدان رخ داده بود، به این شهر بازگشت و کشتار وسیعی کرد. سپس تبریز را به انقیاد درآوردند و لشکر جبهه و سوبدای در ادامه در مراغه و نخجوان کشتار کردند و به اران رفته و بیلقان را گرفتند و شروان را نیز به اطاعت واداشتند و از آنجا راه خود را به سوی دربند گشودند (جوینی، ۱۳۳۷: ۱۱۶/۱-۱۱۴). در جامع‌التواریخ مسیر مغولان در داخل ایران تا گشودن راه به سوی دربند چنین ذکر شده: «چون زمستان درآمد، به حدود ری در جنگ بزرگ بودند... در آن سال سرمای به افراط طاری شد. ایشان روی به آذربایگان نهادند... چون به تبریز رسیدند حاکم آنجا اتابک اوزبک بود، پسر جهان‌پهلوان. پنهان شد و کس فرستاد و طلب صلح کرد و مال و چهارپای بسیار فرستاد. به مصالح مراجعت نمودند و عازم اران شدند تا زمستان آنجا باشند و گذر بر طرف گرجستان بود. ده هزار مرد گرجی برابر آمدند و جنگ کردند. گرجیان منهزم شدند و بیشتر کشته شدند^۳ و به سبب آنکه در حدود گرجستان راه‌های تنگ و بیشه‌های سخت دیدند، بازگردیدند به عزم مراغه... بعد از تخریب همدان عازم نخجوان شدند و آن را بگرفتند. قتل‌وغارت کردند... از آنجا عزم اران کردند. بیشتر سراو (سراب) بگرفتند و قتل‌وغارت کردند و اردبیل همچنین و از آنجا به شهر بیلقان رفتند و به قهر و استیلا

۱. در جامع‌التواریخ آمده که بعد از ری: «عازم قم شدند و مردم آنجا را به کلی بکشتند و کودکان را اسیر بردند و از آنجا به همدان رفتند» (رشیدالدین، ۱۳۷۳: ۵۳۲/۱).

۲. چون شنیدند که در سجاس گروهی انبوه از لشکریان سلطان گرد شده‌اند، مقدم ایشان بکتگین و کُوج بوقاخان متوجه ایشان شدند و همه را نیست گردانید و از آنجا به زنجان آمدند و به اضعاف دیگر شهرها قتل کردند و در آن دیار دپار نگذاشتند (رشیدالدین، ۱۳۷۳: ۵۳۲/۱).

۳. این نبردی است که در ژانویه ۱۲۲۱م. روی داد و بر اساس منابع گرجی، مغول‌ها از نیروهای کمکی ترکمان و کرد نیز استفاده کردند (Rayfield, 2012: 120). ابن‌اثیر می‌نویسد که یکی از مملوکان اتابک اوزبک به نام اقوش که جمعی از ترکان و کردها و مردم دیگری که در آن کوه‌ها و صحرا به سر می‌بردند را گرد خود جمع کرده بود، به مغول‌ها پیوست و او و نیروهایش به پیشقراول حمله مغول‌ها به گرجی‌ها تبدیل شدند و تلفات سنگینی نیز متحمل شدند (ابن‌اثیر، ۱۳۷۱: ۱۶۲/۳۲-۱۶۰).

بستند و خرد و بزرگ بکشتند. بعد از آن قصد گنجه کردند که معظم‌ترین شهرهای اران بود و آن را نیز بستند و خراب تمام کردند و از آنجا روی به گرجستان آوردند و ایشان لشکر ترتیب کردند، مستعد جنگ بودند. چون به یکدیگر رسیدند، جبهه با پنج هزار مرد در گوشه‌ای پنهان شده بود و سوبدای با لشکر پیش رفته، هم در اول مصاف، مغولان پشت بر کردند و گرجیان بر عقب می‌آمدند. جبهه کمین بگشاد و ایشان را در میان گرفتند و به یک لحظه سی هزار گرجی را بکشتند» (رشیدالدین، ۱۳۷۳: ۵۳۴/۱-۵۳۲). این نبردی بود که در سپتامبر ۱۲۲۲م. بین مغولان و شاه گیورگی چهارم معروف به لاشا^۱ و اتابک ایوان مخرارگردزلی (زاکاریان)^۲ سپهسالار نیروهای مشترک گرجی-ارمنی، در دشت خونان^۳ صورت گرفت و به تفوق مغولان منتهی شد (Bedrosian, 1981: 94-97).

مؤلف کتاب *الکامل* به جزئیات بیشتری اشاره می‌کند. محتوا کمابیش یکی است، به جز گزارش او در باره نحوه برخورد مغولان با مردم گنجه که متفاوت از جامع‌التواریخ است: «همین که به بیلقان رسیدند، آن شهر را محاصره کردند. مردم شهر از آنان درخواست کردند که رسولی را بفرستند تا با او قرار صلح بگذارند. مغولان نیز کسی را فرستادند که از بزرگان و پیشوایانشان به شمار می‌رفت. اهل شهر او را کشتند. مغولان هم به سوی شهر پیشروی کردند و با اهل شهر جنگیدند تا آنجا را به زور سرسختی و پافشاری در رمضان ۱۸عق. / نوامبر ۱۲۲۱م. گرفتند. پس از تصرف شهر به روی مردم شمشیر کشیدند و هیچکس، نه بزرگ و نه کوچک را زنده گذاشتند، نه زنان را. حتی شکم زنان آبستن را می‌شکافتند و جنین‌ها را می‌کشتند. با زنان نخست نزدیکی می‌کردند، بعد خونشان را می‌ریختند. یکی از مغولان وارد محله‌ای شد که در آن گروهی به سر می‌بردند. آنان را یکایک تا آخرین نفر کشت و هیچکس دست به روی او دراز نکرد... آنگاه به سوی شهر گنجه رهسپار گردیدند؛ این شهر مهم‌ترین شهرهای اران بود. ولی از بسیاری مردم گنجه آگاهی یافتند و پی بردند که این مردم به سبب بسیاری تعداد و استواری شهر خود در جنگ با مردم گرجستان تا چه اندازه دلآوری به کار برده‌اند. از این رو به جنگ با مردم گنجه اقدام نکردند و پیام فرستادند و از ایشان پول و پوشاک خواستند. مردم هم آنچه را که مغولان می‌خواستند، برای ایشان فرستادند؛ مغولان نیز از آنان دست کشیدند و رفتند. مغولان کار برخی از شهرهای مسلمانان را در آذربایجان و اران با جنگ

^۱. Giorgi IV (Lasha)

^۲. Ivane Mkhargrdzeli (Ivane I Zakarian)

^۳. Khunan

و پیروزی و کار برخی دیگر را با صلح یکسره کردند؛ بعد روانه گرجستان گردیدند که در همان نواحی بود (ابن اثیر، ۱۳۸۱: ۱۸۳/۳۲-۱۸۱).

در ادامه آنها به سمت شروان می‌روند و شهر شماخی را محاصره کرده و در نهایت می‌گیرند و سکنه آن را قتل‌عام کرده و شمار زیادی را نیز به اسارت می‌برند و به سمت دربند می‌روند (رشیدالدین، ۱۳۷۳: ۵۳۴/۱). ابن اثیر مقاومت جانانه مردم محاصره‌شده شماخی و ترفندهای نظامی مغولان در برابر آنان و سرانجام قتل‌عام اهالی شماخی را با جزئیات شرح می‌دهد (ابن اثیر، ۱۳۸۱: ۱۸۶/۳۲-۱۸۵).

مقصد بعدی جبهه و سویدای دربند بود، دروازه شمالی ورود به ایران در باریکه میان ساحل دریای کاسپی و کوهستان بزرگ قفقاز که غازیان مسلمان نیز در سده‌های اول و دوم هجری برای توسعه قلمرو خویش در سرزمین‌های شمال سلسله جبال قفقاز و از جمله در آن‌سوی دربند با سد دشوار خزران روبرو شده بودند و مهاجمان مغول نیز در این مرحله با اقوام مختلف ساکن قفقاز شمالی و به ویژه لزگی‌ها و آلان‌ها و نیز با قپچاق‌ها روبرو بودند.

حمله نخست مغولان به قفقاز شمالی

مغولان برای ورود به قفقاز شمالی امروز باید از دربند می‌گذشتند.^۱ عبور از دربند بسیار دشوار بود و کسی به خاطر نداشت که لشکری موفق به عبور از آن شده باشد؛ چه با جنگ و چه با نیرنگ و به گفته جوینی، مغولان «حیلتی ساختند و از آن بگذشتند» (جوینی، ۱۳۳۷: ۱۱۶/۱). دو و نیم قرن بعد، میرخواند قید زمان گذاشت و در چارچوب یک خطای تاریخی نوشت که از زمان اسکندر به بعد هیچ لشکری موفق به گذر از این راه نشده بود (میرخواند، ۱۳۸۰: ۳۸۵۸)؛ البته تاریخ گواهی می‌کند که اسکندر به این نواحی وارد نشده و تبعاً از دربند نیز نگذشته است.

۱. مستوفی قزوینی در فصل «شرح احوال ایران‌زمین» ذیل عنوان طول و عرض ملک ایران‌زمین، طولش را از قونیه روم تا جیحون بلخ و عرضش را از عبادان بصره تا باب‌الابواب تمورقپو معرفی می‌کند (مستوفی قزوینی، ۱۳۸۱: ۵۷) که باب‌الابواب تمورقپو همان قلعه دربند است. وی در ادامه در باره حدود اقصی ایران‌زمین می‌نویسد: «... و حد شمال ولایات آس و روس و مگیر و چرکس و بُرطاس و دشت خزر که آن را نیز دشت قپچاق خوانند و الان فرنگ است» (مستوفی قزوینی، ۱۳۸۱: ۵۸)؛ حدود جغرافیایی که در دیگر منابع دوره مغول نظیر جامع‌التواریخ نیز بازتاب دارد. گفتنی است شاه عباس اول نه دربند، بلکه ترخو (مرکز شمخالات ترخو (ترکی)) را که بیش از صد کیلومتر شمالی‌تر از دربند است را مایملک ایران می‌دانست: «در ۱۵۹۴م. شاه جوان خواستار حاکمیت رسمی‌اش بر ترخو شد. علاوه بر ملاحظات مربوط به قلمرو، یکی از همسران شاه عباس از خاندان حکومتی ترخو بود» (Korayev, 2015: 175).

ابن‌اثیر نیز به ناکامی تلاش اولیه مغولان برای عبور از دربند اشاره می‌کند و می‌نویسد: «همین که از کار شماخی پیرداختند بر آن شدند که از دربند بگذرند، ولی نتوانستند. از این‌رو رسولی را به نزد شروانشاه، فرمانروای دربند شروان فرستادند و به او گفتند رسولی را بفرستد تا میانشان صلح برقرار سازد. او هم ده تن از بزرگان اصحاب خویش را فرستاد. مغولان یکی از آنان را گرفتند و کشتند. آن‌گاه به باقی ایشان گفتند: «اگر به ما راهی را نشان دهید که از آن بگذریم در امان خواهید بود، وگرنه شما را می‌کشیم همانطور که این یکی را کشتیم». آنان گفتند: «این دربند البته راهی ندارد، ولی محلی هست که عبور از آن آسان‌تر از راه‌های دیگر است». مغولان با ایشان از این راه رفتند و گذشتند و آن را پشت سر گذاشتند» (ابن‌اثیر، ۱۳۷۱: ۱۸۶/۳۲). در جامع‌التواریخ نیز مشابه همین گزارش آمده است (رشیدالدین، ۱۳۷۳: ۵۳۴) و پیش‌تر به گزارش مستوفی قزوینی به این لشکرکشی و عبور از دربند اشاره شد (مستوفی قزوینی، ۱۳۳۹: ۵۸۲).

از گزارش‌های فوق پیداست که جبهه و سوبدای موفق به تصرف قلعه مستحکم دربند نشدند و به عبور دادن لشکر خود به آن سوی کوهستان قفقاز بسنده کردند و گزارش ابن‌اثیر نیز مؤید همین نتیجه‌گیری است: «پس از فراغت از کار آذربایجان و ارانیه رهسپار دربند شروان شدند و شهرهای آن سرزمین را گرفتند. در آن حدود هیچ‌جا سالم نماند جز دژی که فرمانروای مردم دربند در آن اقامت داشت. از نزدیک این دژ گذشتند و خود را به آن‌ها که در شمال قفقاز سکونت داشتند و همچنین لگزی‌ها و سایر اقوام آن ناحیه رساندند و میان ایشان نیز دست به کشتار و چپاول و ویرانگری گذاشتند» (ابن‌اثیر، ۱۳۷۱: ۱۲۷/۳۲). البته میرخواند به فاصله ۲۷۰ سال از این رویداد ضمن ارائه گزارش مشابه با منابع فوق در باره ترفند آنها برای عبور از دربند، از کشتار مردم توسط مغولان می‌نویسد (میرخواند، ۱۳۸۰: ۳۸۵۸).

لشکر مغول با ورود به قفقاز شمالی، با اقوام متعدد منطقه روبرو شدند: «مغولان همینکه از دربند شروان گذشتند، رهسپار سرزمین‌هایی شدند که اقوام پرشماری در آن می‌زیستند، از آن جمله آن‌ها و لگزی‌ها و طوائفی از ترکان بودند. بسیاری از طوائف لگزی را که هم مسلمان و هم کافر بودند، کشتند و اموال‌شان را غارت کردند و به هر گروه از مردم آن نواحی که در برابرشان ایستادگی می‌کردند، حمله می‌بردند و آنان را از پای درمی‌آوردند تا به سرزمین آن‌ها رسیدند» (ابن‌اثیر، ۱۳۷۱: ۱۸۷/۳۲). مغولان بعد از عبور از دربند و کشتار اقوام ساکن در داغستان کنونی که محدود به لگزی‌ها نبودند، با اتحادیه‌ای از آن‌ها و قیپچاق‌ها مواجه شدند و در جنگ کاری از پیش نبردند و دست به نیرنگ و تفرقه‌اندازی زدند. «چون به ولایت

آلان رسیدند، مردم آنجا انبوه بودند به اتفاق قپچاقیان با لشکر مغول مصاف دادند و هیچیک غالب نیامدند. آنگاه مغولان به قپچاقیان پیغام دادند که ما و شما یک طایفه و از یک جنسیم و آلتیان از ما بیگانه، ما با شما عهد کنیم که یکدیگر را تعرض نرسانیم و از زر و جامه آنچه دلخواه شما باشد، بدهیم، ایشان را با ما گذارید و مال وافر فرستادند. قپچاقیان برگشتند و مغولان بر آلتیان ظفر یافتند و آنچه مقدور بود، از قتل و غارت به تقدیم رسانیدند و قپچاقیان به اعتماد صلح، ایمن در ولایت خویش متفرق شدند» (رشیدالدین، ۱۳۷۳: ۵۳۴). در الکامل نیز در باره ترفند مغولان برای جدا ساختن قپچاقها از آلانها چنین آمده: «مغولان برای قپچاقها پیام فرستادند و گفتند: «ما و شما از یک نژاد هستیم ولی این آلانها از شما نیستند که ایشان را یاری می‌دهید. دین شما هم مانند دین ایشان نیست. ولی ما با شما عهد می‌کنیم که به کار شما کاری نداشته باشیم. از اموال و پوشاک نیز هر چه بخواهید برای شما می‌آوریم به شرط اینکه خود را کنار بکشید و در کار ما و آلانها دخالت نکنید»... بدین‌گونه قپچاقها از آلانها جدا شدند. آنگاه مغولان به آلانها که تنها شده بودند، حمله بردند و بسیاری از ایشان را کشتند و اموالشان را به یغما بردند و زنان و کودکانشان را نیز اسیر کردند» (ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۱۸۸/۳۲-۱۸۷).

پیغام مغولان به قپچاقها، مؤید وجود خودآگاهی‌های هویتی و تباری در آن دوره است، فرای آنچه که مبتنی بر توصیه‌های چنگیز مبنی بر التزام به نوعی انسجام مغولی وجود داشت؛ چرا که قپچاقها یک اتحادیه از قبایل متنوع ترک بودند. این گفته نشانگر منطقی و پذیرفتنی انگاشته‌شدن گزاره‌هایی مبنی بر خویشاوندی بین مغولان و جمعیت‌های ترک‌زبان رویاروی ایشان و در مقابل، دیگری و بیگانگی بومی‌های قفقاز و یا آلانهای ایرانی‌زبان در برابر مغولها و قپچاقها است. در عین حال نباید از خاطر برد که بسیاری از جمعیت‌های غیر ترک‌زبان نیز در مسیر حرکت مغولان و به ویژه بعد از ایل شدن یا شکست از آنها به لشکر مغول می‌پیوسته‌اند که در مورد آلانها و آسها نیز رخ داده است. «در منابع چینی در خصوص یک فئودال بزرگ آلانی به نام جیانگ-شو-سو^۱ صحبت می‌شود که دستور داشت تا هنگی هزار نفره از جنگجویان آلانی برای محافظت از خان مغول تشکیل دهد» (کامبولوف، ۱۳۹۸: ۵۶). به علاوه «در اواسط قرن سیزدهم میلادی بخشی از آلانها به مغولستان، چین و سایر مناطق امپراتوری مغول فرستاده شدند. آنها در این مناطق در جنگها و مأموریت‌های حفاظت شرکت داشتند» (کامبولوف، ۱۳۹۸: ۵۷).

^۱. Xang-xu-su

گفتنی است که فرجام بهره‌مندی قپچاقیان از مزیت هم‌طایفگی با مغولان با چاشنی وعده‌ها و هدایا، متفاوت از آنان‌ها نبود: «مغولان ناگاه بر سر ایشان رفتند و هر که یافتند بکشتند و به اضعاف آنچه داده بودند، باز گرفتند و بعضی قپچاقیان که بماندند، به بلاد روس گریختند و مغولان در آن ولایت که همه مرغزار بود، قشلاق کردند» (رشیدالدین، ۱۳۷۳: ۵۳۴/۱). در الکامل چنین آمده: «سپس به سر وقت قپچاق‌ها رفتند. قپچاق‌ها در این هنگام همه با خاطر آسوده به هر سو پراکنده شده بودند چون گمان می‌بردند که با مغولان صلح کرده‌اند... از این‌رو، هنگامی خبر هجوم مغولان را شنیدند که به سرزمین ایشان راه یافته و در شهرهای ایشان داخل شده بودند. با این نیرنگ مغولان بود چون در یک بار، حریف دو دشمن نمی‌شدند، یکی را نخست و دیگری را بعد از پای در آوردند. پس از دست یافتن بر قپچاق‌ها چند برابر آنچه به ایشان داده بودند، از ایشان پس گرفتند. کسانی که خانه‌هاشان از سرزمین قپچاق‌ها دور بود، همینکه خبر حملات مغولان را شنیدند، بی‌آنکه بجنگند گریختند و دور شدند. برخی از آنان به بیشه‌ها و برخی دیگر به کوه‌ها پناه بردند، برخی نیز به شهرهای روسیه پیوستند. مغولان در سرزمین قپچاق‌ها ماندند که در زمستان و تابستان چراگاه‌های بسیار داشت، در تابستان نیز جاهای خنک داشت با چراگاه‌های فراوان. همین‌طور در زمستان دارای جاهای گرم بود و چراگاه‌های بسیار، اینها بیشه‌هایی بودند بر کرانه دریا که به شهر سوداق وصل می‌شدند... سوداق شهر عمده قپچاق‌ها بود... مغولان همینکه به سوداق رسیدند، آنجا را گرفتند. مردم سوداق پراکنده شدند، برخی از ایشان با دارایی و خانواده خویش به کوه‌ها پناه بردند. برخی دیگر به کشتی نشستند و از دریا به شهرهای روم رفتند که در دست مسلمانانی از فرزندان قلع ارسلان بود» (ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۱۹۰/۳۲-۱۸۸).

گروسه در باره این رویارویی می‌نویسد: «مغولان از طریق دربند به مرغزارهای شمالی قفقاز رفتند. در آنجا با ائتلاف قبایل و ملل آن سرزمین مواجه شدند که عبارت بودند از آنان‌ها (اینها از اولاد و احفاد سارمات‌ها بودند و مسیحی شده و پیرو کلیسای یونان بودند)، لزگی‌ها و چرکس‌ها که از نژاد قفقازی بودند و ترکان قپچاق، جبه و سوبوتای با نهایت مهارت و درایت وسایل جدایی ترکان قپچاق را فراهم آوردند و به گوش آنها داستان برادری ترک و مغول را خواندند و مقداری از غنایم را که در دست داشتند به آنها بخشیدند... سرانجام به تعقیب ترکان قپچاق پرداختند آنها را کشتند و هر غنیمتی را هم که به آنها داده بودند پس گرفتند» (گروسه، ۱۳۷۹: ۴۰۵-۴۰۴). لمب پس از ذکر آنچه در این حمله بر گرجیان گذشته، در باره این لشکرکشی می‌نویسد: «مغولان راهی از سلسله جبال قفقاز گشوده از دروازه آهنین اسکندر

گذشتند و چون به دامنه شمالی کوهستان رسیدند گروهی بزرگ از طوایف آلان و چرکس و قپچاق را دیدند که به جلوگیری آنها مجتمع شده بودند. عدد مغولان خیلی کم‌تر بود و جای فرار و عقب‌نشینی هم داشتند، اما سوبتای موفق شد که قپچاقیان را از سایر طوایف جدا کند. آنگاه سواران مغول از میان سپاه چرکس و آلان که در شجاعت کمتر از قپچاقیان نبودند توانستند عبور کنند. بعد قوم قپچاق را در دشت شوره‌زاری که در ماوراء بحر خزر واقع است تعاقب کردند و یک فوج مغول و ختائی بر قوم جنگجوی قپچاق غالب شده آنان را به نواحی شمالی و املاک شاهزادگان روسیه راندند» (لمب، ۱۳۸۷: ۱۳۷).

مغولان قدرت‌های اصلی در قفقاز شمالی و استپ‌های منتهی به کوه‌های قفقاز، یعنی به ترتیب آلان‌ها و قپچاق‌ها را از پیش روی برداشتند. آنها در تعقیب قپچاق‌ها، چنانکه ابن‌اثیر نوشته و در جامع‌التواریخ نیز آمده، به شبه‌جزیره کریمه رسیدند: «و از آنجا به شهر سوداق^۱ رفتند، به ساحل دریایی که متصل است به خلیج قسطنطنیه و آن شهر را بگرفتند و اهل آنجا متفرق شدند» (رشیدالدین، ۱۳۷۳: ۵۳۵/۱). مغول‌ها در ادامه به سراغ روس‌ها و قپچاق‌هایی رفتند که به آنها پناه برده بودند: «و بعد از آن قصد بلاد روس و قپچاق که آنجا بودند کردند. ایشان مستعد گشته بودند و لشکر بسیار جمع کرده، مغولان چون غلبه ایشان دیدند، باز پس نشستند» (رشیدالدین، ۱۳۷۳: ۵۳۵/۱) و این‌هم یکی دیگر از تدابیر جنگی موفق جبهه و سوبدای بود: «قپچاق و اوروس پنداشتند که از خوف بازپس می‌نشینند. دوازده روزه راه بر عقب ایشان برفتند. ناگاه لشکر مغول روی باز پس کردند و بر ایشان زدند و تا مجتمع شدن خلقی از ایشان بکشتند و یک‌هفته جنگ کردند و عاقبت قپچاق و اوروس منهزم شدند و مغول بر عقب ایشان می‌رفتند و شهرها را خراب می‌کردند تا اکثر بلاد ایشان را از آدمی خالی گردانیدند و از آنجا برفتند و به بندگی چین‌گیز خان پیوستند، در راه که از ولایت تازی‌ک بازگشته بود» (رشیدالدین، ۱۳۷۳: ۵۳۵/۱). ابن‌اثیر این ماجرا را مفصل توضیح می‌دهد و از اتحاد قپچاق‌ها با روس‌ها می‌گوید و از حمله مغول‌ها در ۶۲۰ق. به روسیه و نیرنگ نظامی جبهه و سوبدای و آوردگاهی بی‌سابقه که به تلفات بسیار سنگین و شکست قپچاق‌ها و روس‌ها و پیروزی مغولان منتهی می‌شود (ابن‌اثیر، ۱۳۷۱: ۱۹۱/۳۲-۱۹۰). گزارش جوینی مختصر است و ذکری از درگیری‌ها با لزگی‌ها و آلان‌ها و روس‌ها ندارد و بعد از اشاره به عبور مغولان از دربند و اهمیت آن می‌نویسد: «از آن بگذشتند و لشکر توشی در دشت قپچاق و آن حدود بودند با ایشان متصل شدند و از آنجا به خدمت چنگیز خان رفتند» (جوینی، ۱۳۳۷: ۱۱۶/۱).

۱. سوداق یک مرکز تجارتي جنوایی در کریمه بود (ساندرز، ۱۳۶۳: ۶۳).

در این گزارش جغرافیای شرقی دشت قیچاق که نیروهای جوجی تا بدانجا پیشروی کرده بودند، مورد توجه است و جغرافیای وسیعی که نیروهای جبه و سوبدای از استپ‌های دریای کاسپی - دریای سیاه تا کریمه و بخش‌هایی از قلمرو روس‌ها را درنوردیدند، مغفول است. میرخواند کمتر از دو قرن بعد از نگارش جامع‌التواریخ و البته حدود ۲۶۰ سال پس از نگارش الکامل، روایتی مفصل و مشابه رشیدالدین فضل‌الله و ابن‌اثیر از درگیری جبه و سوبدای با آلان‌ها و قیچاق‌ها و سپس روس‌ها را به نگارش درآورده است (میرخواند، ۱۳۸۰: ۳۸۶۱-۳۸۶۰). نکته جالب صفتی است که به نقل از میرخواند، مغول‌ها در پیغام به قیچاق‌ها به آلان‌ها نسبت داده‌اند: «ما و شما از یک جنسیم و آلانین قراجو^۱ از ما بیگانه‌اند» (میرخواند، ۱۳۸۰: ۳۸۶۰)؛ چه بسا که این افزوده، حاصل رواج برخی اصطلاحات مغولی با گذشت بیش از دو قرن بوده باشد. او پایان این لشکرکشی را نیز متعاقب نبرد مذکور می‌شمارد: «و چون در آن ولا چنگیزخان روی به یورت اصلی نهاده بود، جبه نویان و سوبدای بهادر مظفر و منصور با اموال موفور بدو پیوستند و سرگذشت خود به تفصیل معروض گردانیدند» (میرخواند، ۱۳۸۰: ۳۸۶۱).

به روشنی پیداست از اهداف لشکرکشی جبه و سوبدای، علاوه بر تعقیب سلطان محمد و خاتمه دادن به کار او، غارت و کسب غنایم، گشودن مسیر، شناسایی، درهم شکستن مقاومت و ایجاد رعب و وحشت برای مهیا ساختن زمینه استیلای کامل مغول در مراحل بعدی بود.

حمله دوم مغولان به قفقاز شمالی

جوجی پسر بزرگ چنگیز^۲ شش ماه پیش از پدر در شرایطی که دشت قیچاق عرصه لشکرکشی‌های وی بود، درگذشت. در تاریخ جهانگشای چنین آمده: «باتو قائم‌مقام پدر شد و حاکم ملک و برادران گشت و چون قآن بتخت مملکت بنشست تمامت آن حدود را که مجاور او بود از بقایای قیچاق و الان و آس و روس و بلاد دیگر چون بلغار و مکس و غیر آن تمامت را

^۱ شیرین بیانی در باره این اصطلاح در پانوشت به عنوان مترجم نوشته است: «در بین طبقات اجتماعی مغول سرسیاهان منظور توده و عامه مردم بوده‌اند که اصطلاحاً قراجو Qaracu نامیده می‌شدند» (تاریخ سری مغولان، ۱۳۹۷: ۲۳).

^۲ جوجی به احتمال قوی حاصل دوره اسارت برتا همسر چنگیز به دست مارکیت‌ها و نزد چیلگار - بوکو بود (تاریخ سری مغولان، ۱۳۹۷: ۵۸-۵۷). برتا حدود ۹ ماه در اسارت بود و بعد از آزادی در خیمه‌گاه جاموقه که در آن دوران پیمان برادری (آندا) با چنگیز داشت و کماکان متحد او بود، نوزادی را به دنیا آورد که وضعیت پدری او مبهم بود (Atwood, 2004: 278); ابهامی که در نامش، در مغولی به معنای «میهمان»، بازتاب دارد (Dunnell, 2023: 25). در شرایطی که چنگیز همواره با جوجی همچون پسر خونی خود رفتار می‌کرد، بسیاری از مغول‌ها از جمله برادر کوچکترش جغتای، نگاه تحقیرآمیزی به او داشتند و چیلگار - بوکو را پدرش می‌دانستند (Favereau, 2021: 65).

مسلم و مستخلص کرد و باتو در مخیم خویش که در حدود ایتیل داشت مقام فرمود و شهری بنا نهاد که آن را سرای می خوانند و حکم او بر تمامت ممالک نافذ بود» (جوینی، ۱۳۳۷: ۲۲۲/۱).

اوگتای پسر سوم چنگیز در ۶۲۶ق. / ۱۲۲۹م. جانشین پدر شد. در جامع التواریخ به قوریلتای بزرگی اشاره می شود که اوگتای قاآن در سال گوسفند (۶۳۲ق.) یک سال پس از فتح ممالک ختای در موضع طالان دابان برگزار کرد: «چون هنوز بعضی از اطراف ممالک مستخلص نگشته بود و در بعضی ولایات طایفه‌ای عصیان می ورزیدند، به تدارک آن امور مشغول گشته، هر کس از اقارب را به طرفی نامزد می فرمود و به نفس خویش عازم آنکه به دشت قیچاق رود (رشیدالدین، ۱۳۷۳: ۶۶۴/۱-۶۶۳). این اشاره که جانشین چنگیز شخصاً تصمیم به حضور در لشکرکشی به دشت قیچاق داشته، حاکی از اهمیت این نواحی است که البته فرزند تولوی، منگوقاآن وی را از این تصمیم منصرف می کند و او برادرزاده اش باتو که دشت قیچاق قلمرو وی بود و فرزندان خویش گئیوک خان و قدان و منگو قاآن دیگر برادرزاده اش را رهسپار لشکرکشی به ولایات قیچاق و اوروس و پولر و ماجار و باشگرد و آس و سوداق و آن حدود می کند (رشیدالدین، ۱۳۷۳: ۶۶۴/۱).

در همین منبع، ذیل عنوان «حکایت جنگ‌ها که شهزادگان و لشکر مغول در دشت قیچاق و بلغار و اوروس و مگس و آلان و ماجار و پولار و باشگرد کرده‌اند»، به حضور سوبدای در این لشکرکشی در کنار جمعی از نوادگان چنگیز و برادر ناتنی اوگتای قاآن، گولگان اشاره و یادآوری می شود که در پائیز ۶۳۳ق. این لشکر «در حدود بلغار به اوروغ باتو و آورده و شبان و تنگقوت که هم نامزد آن حدود بودند پیوستند» (رشیدالدین، ۱۳۷۳: ۶۶۶/۱-۶۶۵).

در جامع التواریخ آمده که قوم آس در آن دوره در نزدیکی بلغارها می زیستند و مغول‌ها در حاشیه رود ولگا به سرزمین آنها می رسند (رشیدالدین، ۱۳۷۳: ۶۶۷/۱). بارتولد و مینورسکی در باره آس‌ها و ارتباط آنها با آلان‌ها می نویسند: «آلان‌های قفقازی نیاکان اوست‌های امروزی هستند که این قوم نام از آس (به احتمال زیاد نام باستانی آئورسی^۱ و همچنین نام ال آرسیه^۲ به روایت مسعودی به منزله نیروهای نظامی در خدمت خزرها و همچنین نامی که روس‌ها، آلان‌ها را بدان می خوانند یعنی «یاسی») گرفته شده است؛ مردمی که از طایفه برادر آلان‌ها بوده‌اند (Barthod and Minorsky, 1986).

مؤلف جامع التواریخ به تفصیل در مورد درگیری مغول‌ها با آس‌ها پس از در هم شکستن پولر و باشگرد می نویسد: «بعد از آن در زمستان شهزادگان و امرا به رودخانه‌های جایاق جمع

¹. Aorsi

². Al-Arsiyya

شدند و امیر سوبدای را با لشکری به ولایت آس و حدود بلغار فرستادند و تا شهر کویک و دیگر ولایات آن حدود برفتند و لشکر آنجا را شکست داده ایل گردانیدند و امرای آنجا بایان و چیقو بیامدند و شهزادگان [را] اولجامیشی^۱ کرده و سیورغامیشی^۲ یافته بازگشتند و باز یاغی شدند و دیگر باره سوبدای بهادر را بفرستادند تا بگرفت و بعد از آن شهزادگان کینگاج کرده، هر یک با لشکر خویش به جیرگه روان شدند و ولایاتی را که بر ممر افتاد مصاف کرده بستند و مونگکه قاآن از دست چپ بر کنار دریا به جیرگه می‌رفت و بچمان که از متهتکان امرای آنجا بود از جماعت قیچاقیان از قوم آلیرلیک و قاچیر اوکوله از قوم آس، هر دو را بگرفت و آنچنان بود که این بچمان با قومی دیگر از دزدان از شمشیر جسته بود و از گریختگان دیگر جمعی بدو متصل شدند و بر هر طرفی می‌زد و چیزی می‌ربود و روز به روز فتنه او زیادتر می‌شد و مستقری نداشت. بدان سبب لشکر مغول او را به دست نمی‌توانستند آورد و در میان بیشه‌های کنار ایتیل پنهان می‌بود (رشیدالدین، ۱۳۷۳: ۶۶۷/۱). در ادامه به ماجرای تعقیب آنها توسط مونگکه قاآن در حاشیه رود ایتیل (ولگا) و در نهایت دستگیری و فرجام‌شان می‌پردازد و می‌نویسد: «و بچمان التماس کرد تا مونگکه قاآن به دست مبارک خود کار او را به کفایت رساند. اشارت فرمود تا برادرش بوجک بچمان را به دو نیم زد و قاچیر اوکوله را از امرای آس هم بکشتند و آن تابستان آنجا مقام کرد» (رشیدالدین، ۱۳۷۳: ۶۶۸-۶۶۷/۱). ادامه ماجرا، لشکرکشی مغولان به بوقشی و برطاس و برجان و سرزمین روس و تسخیر ریازان و مسکو و یاروسلاو است (رشیدالدین، ۱۳۷۳: ۶۶۹-۶۶۸/۱) و نوبت به قفقاز شمالی می‌رسد: «و بعد از آن در نوقای ییل که سال سگ باشد، موافق شهر سینه خمس و ثلثین و ستمائه (۶۳۵ق.) پائیزگاه مونگکه قاآن و قدان به جانب چرکس برنشستند و در زمستان پادشاه آنجا را بکشتند. نوقان نام و شبان و بوجک و بوری به جانب ولایت قریم (کریمه) برنشستند از قوم چیچامان تانقرا را بگرفتند و برکه به جانب قیچاق برنشست و آرجماک و قوران‌ماس و قیران مقدمان میکروتی بستند. بعد از آن در قاقاییل سال خوک موافق شهر سینه ست و ثلثین و ستمائه (۶۳۶ق.) گیوک خان و مونگکه قاآن و قدان و بوری به جانب شهر مگس برنشستند و در زمستان بعد از یک‌ماه و پانزده روز محاصره بستند و هم در آن چریک بودند که سال موش درآمد.^۳ در بهارگاه چریکی معین کرده به بوقدای دادند و به جانب تیمور قهلقه فرستادند تا آن

۱. تعظیم و فرمانبرداری

۲. تلافی

۳. پایتخت آنها [الان] که مسعودی مَعَص [مگس] می‌خواند، ظاهراً در همسایگی ولادی قفقاز بعدی (زاجیکائو فعلی) قرار داشت (مینورسکی، ۱۳۷۵: ۱۸۵).

را و ولایت وی را بستند و گیوک خان و مونگکه قاآن در پائیز آن سال به حکم قاآن بازگشتند و در سال گاو موافق مشهور سنه ثمان و ثلثین و ستمائه (۶۳۸ق.) با اردوهای خویش فروآمد» (رشیدالدین، ۱۳۷۳: ۶۶۹/۱).

جوینی شش دهه پیش از رشیدالدین فضل‌الله و دو دهه بعد از هجوم فوق، ذیل عنوان «ذکر استخلاص بلغار و حدود آس و روس» به دومین قوریلتهای بزرگ اوگتای قاآن اشاره می‌کند و از تصمیم برای قلع‌وقمع بقایای طغیان‌کنندگان در «حدود بلغار و آس و روس که مجاور مخیم باتو بود و و هنوز بکلی ایل نشده بودند و بکثرت سواد خویش مغرور» می‌نویسد و اسامی فرزندان و برادرزادگان قاآن و برادر ناتنی او کولگان و همچنین سوبدای را ذکر می‌کند که «بحدود بلغار پادشاهزادگان بیکدیگر رسیدند» که با گزارشی که بعدها در جامع‌التواریخ آمده، یکی است (جوینی، ۱۳۳۷: ۲۲۴/۱). بعد از تصرف بلغار و کشتار و اسارت سکنه آن، راهی بلاد روس می‌شوند و بعد از تصرف آنجا به سمت آلان‌ها می‌روند: «از آنجا^۱ متوجه بلاد روس گشتند و اطراف آن را مستخلص کردند تا شهر مکس که خلق آن بعدد مور و ملخ بود و جوانب بغیاض و بیشه ملتّف بود چنانک مار را از میان گذر نبود باتفاق پادشاهزادگان بر جانب‌های آن بایستادند و بابتدا از هر سویی در پهنای آنک سچهار گردون بر مقابل یکدیگر روان شود راه ساختند و مجانیق بر باره آن نهادند در مدت چند روز در آن شهر جز هم نام آن نگذاشتند و غنایم بسیار یافتند و فرمان رسانیدند تا گوش‌های راست مردم باز کردند دویست و هفتاد هزار گوش در شمار آمد و از آنجا پادشاهزادگان عزم مراجعت کردند» (جوینی، ۱۳۳۷: ۲۲۵-۲۲۴). حدود سه قرن بعد، خواندمیر نیز با تأکید بر فرماندهی باتو در تصرف مگس، دقیقاً همین رقم را در باره کشتار بزرگ در پایتخت آلان‌ها ذکر می‌کند (خواندمیر، ۱۳۳۳: ۷۵-۷۴).

پایان این لشکرکشی توأم با استقرار سلطه مغول بر پهنه‌ای بود که اولوس جوجی یا اولوغ اولوس خوانده می‌شد و نام اردوی زرین برایش تثبیت شد. رویدادهای بعدی نزاع‌های خان‌های اردوی زرین با عموزادگان حاکم بر ایران یعنی ایلخانان است؛ سلسله درگیری‌هایی که مهم‌ترین آنها جنگ برکه فرزند جوجی و هلاکو فرزند تولوی در قفقاز شمالی با محوریت رود ترک است. درگیری‌هایی که بر سر تسلط بر راه‌های تجاری، شرق-غرب و به ویژه شمال-جنوب و در ضمن سلطه بر سرزمین‌های حاصلخیز و مراتع قفقاز بود. هر از گاهی نیز مغول‌ها در جهت تنبیه اقوام زیرسلطه اقداماتی صورت می‌دادند که به ویژه در مورد آلان‌ها با شدت زیادی بود: «سال ۱۲۷۷م. مغولان بار دیگر به آلانیا حمله کردند و آنگونه که در

۱. بلغار در ولگای میانی

دست‌نوشته‌های روسی آمده، توانستند شهر پرافتخار یاسی دیدیکوف که دانشمندان معتقدند ژولات- تاتارتوپ علیا است را تصرف کنند. بعد از این جنگ در منابع دیگر اثری از جنبش‌های بزرگ ضد مغولی توسط آلان‌ها دیده نمی‌شود. البته احتمالاً اردوی زرین هرگز نتوانست مناطق کوهستانی را تحت کنترل خود درآورد» (کامبولوف، ۱۳۹۸: ۵۷).

نتیجه‌گیری

لشکرکشی‌های مغول به قفقاز شمالی از جهت شناسایی، تصرف و تثبیت اقتدار آنان بر منطقه و ایجاد رعب و فراگیر ساختن آوازه جنگاوری مغولان در آن نواحی و فراتر از آن، تا حد زیادی موفق بود؛ هر چند که استیلای آنان بر کوه‌نشینان قفقاز به‌رغم سخت‌کشی‌ها در مقایسه با مردم استپ‌ها نظیر قپچاق‌ها و روس‌ها کمتر بود. در لشکرکشی جبه و سویدای، پیشروی در ایران، دور زدن دریای کاسپی در مسیری که بخشی مهم از گذرگاه جنوب-شمال و شرق-غرب بود، اولییتی بود که با شماری از اهداف اصلی چنگیز، گشودن و تسلط بر شاهراه‌های تجاری هم‌سویی داشت. در این لشکرکشی‌ها که در مورد نخست، ایران هدف محوری و عرصه تهاجم بود، بازگشت به ندرت صورت گرفته؛ برگشتن جبه به همدان برای سرکوب شورش بود، اما پیشروی آنقدر اهمیت داشت که وقتی جلال‌الدین پس از مرگ پدر، آبسکون را ترک می‌کند و با مغولانی که در تعقیبش بودند، درگیر می‌شود و به نیشابور می‌گریزد و از آنجا به غزنین می‌رود، تأثیری بر مسیر حرکت جبه و سویدای در ایران نمی‌گذارد و آنها به دستور چنگیز به پیشروی ادامه می‌دهند و ادامه ماجرای جلال‌الدین به لشکرکشی چنگیز علیه وی و گریزش به هند منتهی می‌شود. حرکت وی از هند به سوی ایران، یک‌سال پس از پایان لشکرکشی جبه و سویدای آغاز می‌شود. با مطالعه لشکرکشی مغول به فرماندهی جبه و سویدای مشاهده می‌شود که گزارش‌های اقدامات آنها در ایران بر محور تسلیم و یا تسخیر و غارت شهرها با رعب‌آفرینی از طریق کشتار جمعی است که از جمله از بلخ، زاوه، نیشابور، جوین، توس، آمل و سمنان تا همدان، تبریز، مراغه، سراب، اردبیل، نخجوان، بیلقان، گنجه و شماخی را دربرمی‌گیرد که بازتاب‌دهنده نوعی یکپارچگی مبتنی بر مدنیت در این جغرافیا است. اما با عبور مغول‌ها از دربند، به جای اسامی شهرها، اسامی اقوام به میان می‌آید. البته که از سوداق در کریمه به عنوان شهر قپچاق‌ها یاد می‌شود و یا در حمله دوم در باره محاصره بلغار و تسخیر شهر کویک و یا ویرانی مگس به منزله پایتخت آلان‌ها و یا تسخیر ریازان و مسکو و یاروسلاو در قلمرو روس‌ها نوشته می‌شود. اما می‌توان مشاهده کرد که در جغرافیای وسیع

میان کوهستان قفقاز تا کرانه‌های ولگا از شرق و از غرب تا سرزمین روس‌ها، شهرنشینی بسیار ضعیف است و نام اقوامی نظیر لزگی‌ها، آلان‌ها، قیچاق‌ها و چرکس‌ها در میان است. این امر بازتاب پهنه‌ای است که شهرنشینی در آن محور نیست و البته که طبیعت، چنانکه رشیدالدین فضل‌الله و ابن‌اثیر در باره مرغزارها و چراگاه‌های سرزمین قیچاق‌ها می‌نویسند، مناسب زندگی چادرنشینی است. در چنین فضایی طبعاً شرایط مناسب‌تری برای ورود چادرنشینان و فرآیندهای تغییر زبانی و قومی وجود دارد، تحولی که زمینه آن به ویژه بعد از یورش دوم مغولان و تثبیت قدرت آنان در گستره اولوس جوجی فراهم می‌شود. بعد از تهاجم‌های مغول، در آن سوی قفقاز شمالی، بلغار ولگا از میان رفت و مردمانش که آمیزه‌ای از سکاکاها و اقوام اورالی (فینو-اوگری) و هون‌ها بودند، در قالب اقوام جدیدی ظاهر شدند که با گذشت دو قرن از استیلای اردوی زرین، بلغار ولگای قدیم در قالب خانات قازان سر برآورد. در مصب ولگا نیز که از ساحل غربی آن تا سوداق در ساحل دریای سیاه مسکن اخلاف سکاکاها و در امتداد آنها سمرتی‌ها یعنی آس‌ها و آلان‌های ایرانی‌زبان نیز بود، با سقوط اولوغ اولوس، خانات آستاراخان (هشترخان یا حاجی‌طرخان) تشکیل شد که در جانب غربی آن، پیش‌تر خانات کریمه (قرم) برآمده بود؛ خانانی که زبان مردم آنها از گویش‌های ترکی جغتایی بود. در کوهستان قفقاز نیز آلان‌ها که در حملات مغول و متعاقباً تیمور ضربات مهلکی را متحمل شده بودند، به ارتفاعات عقب نشستند که امروز در قالب اوستیای شمالی-آلانیای اوستیای جنوبی در جغرافیای محدود با جمعیتی اندک باقی مانده‌اند. در منابع از کشتار لزگی‌ها در حمله نخست سخن به میان آمده که طبعاً شامل دیگر اقوام قفقازی ساکن در داغستان کنونی نیز بوده، همان‌طور که در حمله دوم از کشتار چرکس‌ها، ساکن در نیمه غربی قفقاز شمالی گفته شده که آن نیز شامل دیگر اقوام آن نواحی بوده است. در پی فروپاشی اردوی زرین، در نواحی شمالی و شرقی خانات آستاراخان، اردوی نو قای برآمد که جمعیتی از اقوام با تبار مغولی و ترکی بودند. این تغییرات دموگرافیک محصول همان لشکرکشی‌ها و کشتارهایی بود که بافت جمعیتی سابق این مناطق را برهم زد و طی دو و نیم قرن سلطه اردوی زرین در این گستره که بخش چشمگیری از پیشینه کهن آن ایرانی بود، تثبیت شد. در دوران اردوی زرین، مسیر شرق به غرب با گذر از سرای به سمت کریمه پروتق بود، در شرایطی که رقابت‌های اردوی زرین و ایلخانان، مسیر شمال-جنوب از معبر قفقاز شمالی به سمت ایران را تحت‌الشعاع قرار داده بود.

منابع و مأخذ

فارسی:

ابن اثیر، علی بن محمد، ۱۳۷۱، *تاریخ کامل بزرگ اسلام و ایران*، ترجمه: ابوالقاسم حالت و عباس خلیلی، تهران: علمی.

استوارت، سارا و دیوید مورگان، ۱۴۰۳، *برآمدن مغولان*. ترجمه: سید برهان تفسیری، تهران: امیرکبیر.
بناکتی، داوود بن محمد، ۱۳۷۸، *تاریخ بناکتی: روضه اولی الالباب فی معرفه التواریخ و الانساب*، به کوشش: جعفر شعار، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

بیانی، شیرین (مترجم از فرانسه به فارسی)، ۱۳۹۷، *تاریخ سری مغولان [بی نا]*، تهران: دانشگاه تهران.

-----، ۱۳۸۵، *مغولان و حکومت ایلخانی در ایران*، تهران: سمت.

جویی، عطاملک بن محمد، ۱۳۳۷، *تاریخ جهانگشای*، جلد اول، در *تاریخ چنگیز خان و اعیان او تا کیوک خان*، به سعی و اهتمام و تصحیح: محمد بن عبدالوهاب قزوینی، به همت: محمد رضانی، تهران: پدیده.
خسروآبادی، مریم و کیوان کریمی الوار، «چپچاق‌ها و نقش مجادلات اولوس چنگیزی در تداوم حیات آنان پس از هجوم مغول»، دو فصلنامه تاریخ ایران، ۱۳۹۸، دوره ۱۲، بهار و تابستان، ش. ۱، صص. ۷۰-۴۹.
خواندمیر، غیاث‌الدین بن هماد الدین الحسینی، ۱۳۳۳، *تاریخ حبیب‌السیر فی اخبار افراد بشر*، زیر نظر: محمد دبیرسیاقی، تهران: کتابخانه خیام.

رشیدالدین فضل‌الله همدانی، ۱۳۷۳، *جامع‌التواریخ*، جلد اول. به تصحیح و تحشیه: محمد روشن و مصطفی موسوی، تهران، نشر البرز.

ساندرز، جان جوزف، ۱۳۶۳، *تاریخ فتوحات مغول*، ترجمه: ابوالقاسم حالت، تهران: امیرکبیر.
کامبولوف، تامرلان، ۱۳۹۸، *اوست‌ها در گذر تاریخ*، ترجمه: موسی عبداللهی، ویراستار علمی، ترجمه فارسی: مهدی حسینی تقی‌آباد، به سفارش: بنیاد مطالعات قفقاز، تهران: نگارستان اندیشه با همکاری انتشارات سیم روسیه.

گروسه، رنه، ۱۳۷۹، *امپراتوری صحرانوردان*، ترجمه: عبدالحسین میکده، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
لمب، هارولد، ۱۳۸۷، *چنگیز خان*، ترجمه: غلامرضا رشید یاسمی، تهران: امیرکبیر.
مخبر دزفولی، فهیمه، «ترکان از شمنیسم تا اسلام»، *فصلنامه تاریخ و تمدن اسلامی*، ۱۳۸۴، تابستان، ش. ۱، صص. ۶۲-۴۹.

مستوفی قزوینی، حمدالله، ۱۳۳۹، *تاریخ گزیده*، به اهتمام: عبدالحسین نوایی، تهران: امیرکبیر.
-----، ۱۳۸۱، *نزه‌القلوب با مقابله و حواشی و تعلیقات و فهارس*، به کوشش: محمد دبیرسیاقی، قزوین: حدیث امروز.

میرخواند، محمد بن خواندشاه، ۱۳۸۰، *تاریخ روضه‌الصفاء فی سیره الانبیاء و الملوک و الخلفاء*، جلد پنجم مغولان، چوپانیان، ایلکانیان و سربداران، به تصحیح و تحشیه: جمشید کیان‌فر، تهران: اساطیر.
مینورسکی، ولادیمیر فدروویچ، ۱۳۷۵، *تاریخ شروان و دربند*، ترجمه: محسن خادم، ویراسته: عبدالحسین آذرنگ، تهران: بنیاد دایره‌المعارف اسلامی.

همدانی، علی کریم، «خزر، قوم»، *دائرة‌المعارف بزرگ اسلامی*، ۱۳۹۵، جلد ۲۲.

لاتین:

- Abaev, V. I. and H. W. Baily, "Alans", *Encyclopedia Iranica*, 1985, Vol. I, Fasc. 8, pp. 801-803, available at: <http://www.iranicaonline.org/articles/alans-an-ancient-iranian-tribe-of-the-northern-scythian-saka-sarmatian-massagete-group-known-to-classical-writers-from> (accessed on 18 Sep 2024).
- Atwood, Christopher Pratt, 2004, *Encyclopedia of Mongolia and the Mongol Empire*, New York, NY: Facts On File.
- Barthold, W. and V. Minorsky, 1986. "Alan", *The Encyclopedia of Islam*, New Edition, Volume I: A-B. Leiden and New York: BRILL.
- Bartusis, Mark C., 1997, *The Late Byzantine Army: Arms and Society, 1204-1453*. University of Pennsylvania Press.
- Bayarsaikhan, Dashdondog, 2011, *The Mongols and the Armenians (1220 - 1335)*. Leiden, Boston: Brill.
- Bedrosian, Robert Gregory, 1979, *The Turco – Mongol invasion and the lords of Armenia in the 13-14th Centuries*, Ph.D. dissertation, Columbia University, 1979.
- Boyle, J. A., 1968, *The Cambridge History of Iran*, vol. 5: The Saljuq and Mongol Periods, Cambridge University Press.
- De Rachewiltz, Igor and others, 1993, *In the Service of the Khan: Eminent Personalities of the Early Mongol – Yuan Period (1200-1300)*, Weisbaden: Harrassowitz.
- Dunnell, Ruth W., 2023, "The Rise of Chinggis Khan and the United Empire", In Michal Biran and Hodong Kim (eds.). *The Cambridge History of the Mongol Empire*. Cambridge: Cambridge University Press, pp. 19–106.
- Favereau, Marie, 2021, *The Horde: How the Mongols Changed the World*, Cambridge: Harvard University Press.
- Gabriel, Richard A., 2006. *Genghis Khan's Greatest General: Subotai the Valiant*. University of Oklahoma Press, Norman.
- Hill, Fiona and Clifford Gaddy, 2003, *The Siberian Curse: How Communist Planners Left Russia Out in the Cold*. Washington, D.C.: Brookings Institution Press.
- Liddell, Hart B. H., 1927, *Great Captains Unveiled*, Edinburgh and London: W. Blackwood & Sons Ltd.
- MacLynn, Frank, 2015, *Genghis Khan: his conquest, his empire, his legacy*, Boston, MA: Da Capo Press.
- Man, John, 2004, *Genghis Khan: Life, Death, and Resurrection*, London; New York: Bantam Press.
- May, Timothy Michael. Ed., 2017, *The Mongol Empire: A Historical Encyclopedia*. ABC-CLIO, LLC.
- Rayfield, Donald, 2012, *Edge of empires: a history of Georgia*, London: Reaktion Books.
- Sverdrup, Carl Fredrik, 2017, *The Mongol Conquests: The Military Operations of Genghis Khan and Sube'etei*. Helion and Company Limited.

روسی:

- Кораев, Т. К. (2015), "Московская Русь и Сафавидский Иран в Прикаспии XVI–XVII вв.: Соседство, Соперничество, Сосуществование", *Исторический Вестник, Россия и Исламский Мир*, Том 11 [158], Под Общей Редакцией Д. Р. Жантиева, Москва, с. 154–199.